

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباھنگ راد
۲۰ نومبر ۲۰۱۵

از انفجارات و تیراندازی پاریس، تا توافقات و تصمیمات، وین و ترکیه

تراژیدی پاریس و قربانی شدن نزدیک به صد و پنجاه تن از مردم عادی، به مانند دیگر جنایات دردناک و غم انگیز است. چنین کشت و گشتاری نه تنها قابل دفاع نیست، بلکه رد شده و در خلاف تأمین جان انسان هاست. برآستی و جدا از همدردی و همدلی با خانواده قربانیان؛ علل اصلی چنین فجایی را می بایست و باید در کدامین سیاست ها توضیح داد، همچنین بنیان این دست جنایات را، به حساب و به پای چه کسان و یا دولت هائی نوشت؟ شاید طرح این دست سؤالات بنادرست و یا به نظر، ساده آید. چرا که - و به عبارتی - جامعه جهانی و آنهم، به یمن ارتباطات جمعی "بی طرف"، عامل و یا عاملین آنها را باز شناخته، یا شنیده و دیده است که "تروریست های اسلامی" و یا "هیولا" هائی همچون "داعش" امروزی، بانی آنند، که بنابه دلالتی، دیروز بر کرده و بر عهده "القاعده" و "طالبان" بوده است. شاید به باور بعضی ها، "اسلام سیاسی" مسؤل چنین ناامنی ها، در جهان "سراسر صلح و امنیت" می باشد؟ شاید هم ریشه این قضایا را می بایست و باید در چهارچوبه دیگری جست. به هر حال قربانی نمودن انسان ها، با هر منطق و قالبی، عملی ناپسند است و بدون شک، روز و روزگاری، عوامل رو نشده و در پس پرده، رو، و از پوسته به بیرون خواهد آمد.

اما فراتر از موضوع بمب گذاری در اماکن عمومی و تیراندازی به جان صدها انسان، واقعه پاریس، نه امر عجیب و غریبی ست، و نه، ماهیتاً ناشناخته. وقوع و مشاهده چنین رخدادهائی، عادی و به روال عمومی زندگانی میلیاردها انسان محروم تبدیل گشته است. دهه هاست که میلیون ها انسان سرتاسر کره زمین، مورد تعرض وحشیانه جانین قرار می گیرند، جان شان را از دست می دهند. به عنوان نمونه به آمار کشته ها در روزها و در سال های آغازین اشغال عراق می توان رجوع نمود و دریافت، که چگونه کشت و گشتار توأم با ترس و وحشت و ناآمن نمودن فضای جامعه، به سیاست روتین و روزانه امپریالیست ها تبدیل گردیده است؛ از یادها هم نرفته است که چگونه بیش از ۴۰۰ الی ۵۰۰ زن و کودک، مرد و جوان، بدن های شان با بمب های چند صد کیلوئی و با سلاح های مدرن امپریالیست ها، تکه تکه و خانه های شان، هم سطح زمین شده است؛ فراموش نشده است که چگونه هزاران انسان در افغانستان، لیبیا، سومالی، نیجریه، سوریه و غیره، طمعه سیاست های امپریالیست ها گردیده اند؛ و بالاخره فراموش نشده است که چگونه صدای

بمب و تیراندازی و تجاوز به دختران و زنان از جانب حامیان سرمایه، زندگی را بر محروم ترین اقشار جامعه تنگ نموده است و اثرات مخرب و ناگوار آنها همچنان، بر ذهن و جسم شان سنگینی می کند.

آری، چند دهه و به ویژه از اوائل دهه نود است که امپریالیست ها با اتخاذ سیاست "برقراری نظم نوین جهانی"، و تکه تکه نمودن جوامع متفاوت، در پی راه اندازی جنگ های ارتجاعی، توسط دسته جات مسلح و وابسته به خود و متعاقباً در پی ناامنی های هر چه بیشتر بر فضای دنیای کنونی اند. به دروغ خود را مدافع "بشریت" و "انسانیت" قلمداد می کنند. به این دلیل که مقوله انسانیت و بشریت، در ذهن شان کمترین ارزش و جایگاهی - نداشته و - ندارد. "همدردی" و "دلسوزی" های شان هم، ظاهری و طبقاتی ست. به زعم آنان نیازی به آن نبوده - و یا نمی باشد - تا توجه جهان انسانی را به ابعاد جنایات به وقوع پیوسته در لبنان، فلسطین، یمن، لبنان، کنیا و ... جلب نمود و توسط ارتباطات جمعی، افکار عمومی را، نسبت به دردها و رنج های روا شده در حق کارگران و زحمت کشان، سازمان داد؟ نیازی بر آن نبوده و نیست تا ذهن جهان را به زندگی وخامت بار میلیون ها آواره و رانده شده از جنگ های خاتمانسور، آگاه ساخت. به این دلیل که سرمایه، قصد و مقصودش آگاه سازی و شرح حقایق نیست؛ قصدش وارونه جلوه دادن حقایق، خرابی ها و کُشتار محرومان و بهره برداری های سیاسی است، بدون کمترین شک و شبهه ای، نه تنها انفجارات و تیراندازی به جان مردم پاریس، به مانند ده ها حرکت ضد انقلابی دیگر را می باید، کاری بس شنیع و تهوع آور دانست بلکه آن را، به حساب قدرت مداران بین المللی گذاشت. با این اوصاف، حساب و تکلیف این دست قضایا را می بایست و باید به حساب و به جیب امپریالیست ها گذاشت، به خطا خواهیم رفت که چنانچه، فاجعه سیزده نومبر پاریس را، در خلاف سیاست های چیده شده امپریالیست ها در سطح منطقه و جهان توضیح دهیم. اتفاق دردناکی که می توان پیامدها و ثمره آن را، - و آنهم در یکی دو روز بعد از آن فاجعه، در اجلاس وین و ترکیه دید، نشان داد که حامل چه دستاوردها و توافقات امپریالیستی، بر سر پیگیری سیاست های جنگی و تداوم تنش بیش از این در منطقه، اصرار بر حملات و درگیری های شدیدتر با "تروریست ها"، افزایش حملات هوایی به بیغوله های میلیون ها انسان، برکناری و تعیین تکلیف اسد و آینده سوریه، تجدید و بازنگری سیاست در پذیرش پناهندگان، تصویب بودجه های کلان نظامی به منظور مقابله با جنبش های اعتراضی و آنهم تحت لوای مبارزه با "تروریست" ها، توافقات اطلاعاتی - امنیتی مابین فرانسه و امریکا و گسترش هر چه بیشتر همکاری های دولت انگلیس با دیگر کشورهای اروپایی بر سر تبادل اطلاعات، و علاوه بر همه اینها، توافق و نزدیکی های فکری - عملی هر چه بیشتر، مابین دولت روسیه و امریکا، پیرامون تقسیم ثروت و منابع طبیعی منطقه خاورمیانه و امثالهم می باشد.

به هر حال فاجعه پاریس، جدا از دستاوردها و ثمره های روشن برای امپریالیست ها، نه یگانه عملیات جنایتکارانه در حق انسان های بی دفاع و مظلوم بوده است و نه از نوع آخرین آن می باشد. سال هاست که دنیا شاهد چنین فجایع دردناکی از جانب قدرت مداران بین المللی و دیگر دار و دسته های ریز و درشت شان در حق میلیون توده ستمدیده منطقه می باشد. تازگی و در حقیقت جنینی قضیه، در سمت و سو دادن افکار عمومی جامعه، حول سیاست پناهنده ستیزی، دامن زدن دوباره افکار راسیستی، میلیتاریزه کردن جوامع خودی به منظور پیشبرد بهتر سیاست های ریاضت کشی و تخطئه جنبش های اعتراضی رادیکال و به بهانه "مبارزه با تروریست" است، خلاف ادعاهای سران سرمایه، هدف، نه بازدارندگی سیاست های ظالمانانه و کُشنده دسته های ارتجاعی تا بُن دندان مسلح، بل جابه جایی و گمراهی افکار عمومی، پیرامون دشمنان اصلی مردم است؛ هدف، فروش سلاح های مدرن و تازه ۱.۲۹ میلیاردی، توسط امپریالیسم امریکا، به جوامعی همچون عربستان و غیره، و همچنین به حاشیه راندن جنبش های اعتراضی مردمی می باشد، بی دلیل هم نبوده و نیست که بعد از واقعه دست ساز پاریس، حاکمان بزرگ، بر بودجه های نظامی و بر تعداد

پولیس خود افزوده اند تا آزادی های نیم بند و دستاوردهای تاریخی را محدود و محدودتر نمایند. به عبارتی دیگر، نه تنها انفجارات و تیراندازی های پاریس، برای امپریالیست ها بی مزایا و بی منفعت نبوده است، بلکه پاسخ، علاج و مسکنی موقتی برای آنان بوده و می باشد. می خواهند همان سیاست "جنگ درازمدت و بی پایان" را با دشمنان فرضی خود پی گیرند و دنیا را برای همه محرومان و سازندگان اصلی جامعه، ناامن تر نمایند. در راستای چنین سیاست و اهدافی است که بار دیگر، «اوباما» در کنفرانس خبری بعد از اجلاس سران کشورهای "گروه ۲۰" در ترکیه تأکید می ورزد: "استراتژی فعلی ما شاید در کوتاه مدت به نتیجه عملی کامل نرسد، اما در مدتی طولانی تر، نتیجه بخش خواهد بود و مؤثر است. اگر نیروهای زمینی به داخل سوریه و عراق بفرستیم. این نیروها زخمی شده و کشته خواهند شد." و در ادامه می گوید "جنگ با گروه «دولت اسلامی» یک "جنگ به شیوه کلاسیک" نیست، ما می توانیم مناطقی را از داعش پس بگیریم. اما تا زمانی که نیروهای ما در محل حضور داشته باشند دوباره به دست دولت اسلامی نمی افتد. این بازپس گیری مناطق ارضی مشکل اصلی و ریشه نئ را که باعث فعالیت و خشونت و کُشتار چنین گروه هائی در منطقه می شود، حل نخواهد کرد".

قطعاً نیازی به ترجمان آنچنانی، پیرامون گفته های "اوباما" نیست، پیام ها و پیغام های وین و ترکیه، بسیار روشن، واضح و گویاست. در منطق جانیان بشریت و بانیان اوضاع کنونی، باید گذاشت تا مردم منطقه در جنگ های دست ساز و پوچ، قومی و قبیله نئ، جان یک دیگر را بگیرند تا امنیت جانی سربازان سرمایه داران بین المللی تضمین گردد؛ باید گذاشت زمان جنگ ها، طولانی تر شود تا سیاست های منفعت طلبانه شان، آسانتر به پیش رود؛ باید، به مانند «اولاند» تغییر قانون اساسی را در دستور کار گذاشت و "وضعیت اضطراری و جنگی" سه ماهه در کشور اعلام نمود، تا دوام مناسبات سرمایه داری بیشتر گردد؛ باید به مانند «کامرون»، و به بهانه برقراری امنیت شهروندان و جامعه، بودجه چند میلیارد پوندی به دستگاه های نظامی اختصاص داد، تا آسانتر به کشف و سرکوبی دسته ها و گروه های مخالف و جنبش های اعتراضی پرداخت و سیاست ریاضت کشی را پی گرفت؛ باید قراردادهای چند میلیارد دلاری سلاح های مدرن با رژیم های منطقه منعقد نمود، تا پیشرفت سیاست های امپریالیستی در سطح جهان و منطقه تضمین گردد؛ باید این نوع دشمن تراشی ها و جنگ ها را تولید و بازتولید و همچنین طولانی تر نمود، تا منفعت بیش از این به جیب زد. سیاست جنگی و دشمن تراشی هائی که تاکنون هزینه های بس سنگینی بر دوش میلیون ها انسان دردمند منطقه خاورمیانه گذاشته است.

به دیگر سخن، راه اندازی جنگ و تخریب زندگانی میلیاردها انسان، از زمره وظایف بدیهی قدرت مداران بین المللی را تشکیل می دهد و در این میان و باید بر این نظر اصرار داشت که جنگ امپریالیست ها، جنگ مردم - نبوده و - نیست، بخلاف نظر قدرت مداران بین المللی و به طور یقین باید اعلام نمود که، "مبارزه" آنان با "دشمنانی" همچون داعش، مبارزه و جنگ دو طبقه متضاد از هم نبوده و نمی باشد و هر دو طرف درگیر در جنگ، از سیاست و منفعت طبقاتی واحدی پیروی می نمایند. چرا که در عمل دریافته شده است، خاصیت این دست جنگ ها، ارمغانی جز آوارگی هر چه بیشتر و تولید هزاران مصیبت اجتماعی و سیاسی برای مردم دربند و جوامع متفاوت نداشته و ندارد. به دروغ سران حکومت ها، پرچم انسان دوستی را علم نموده اند و به دروغ، دسته های ارتجاعی و دست سازشان را در تقابل با سیاست ها و منفعت شان به دنیای بیرونی معرفی می نمایند. به طور مثال فراموش نشده است که تا دیروز، دشمن «اولاند» و موجب ناامنی جامعه، دنیا و انسان ها، اسد و دولت متبوعش بوده است و امروزه وی وقیحانه اعلام می کند که "دشمن ما در سوریه داعش است". «اولاند»ی که همه تلاشش در شعله ورتز نمودن جنگ های ارتجاعی، پیگیری

سیاست ریاضت‌کشی، حمله و لشکرکشی به سومالی، نیجریه، سوریه و غیره و آنهم در چهارچوبه منافع سرمایه‌های جهانی است.

خلاصه این‌که، فضای ناامنی منطقه خاورمیانه، افریقا و غیره را به جوامع اروپائی منتقل نموده اند و به میزانی، بر سیاست‌های رعب و وحشت افزوده اند، تا آزادی‌ها، رفاه اجتماعی نیم بند و دستاوردهای تاریخی را محدود و محدودتر و همچنین جنبش‌های اعتراضی را خفه نمایند. طبعاً پاسخ به اوضاع کنونی در درجه نخست، در توضیح حقیقی اهداف در پس پرده انفجارات و تیراندازی‌های پاریس، و در ثانی در سامان بخشیدن به جنبش‌های اعتراضی رادیکال و مردمی است. لازم و بجاست تا اپوزیسیون حقیقی، مرعوب تبلیغات، ادبیات و ارتباطات جمعی امپریالیست‌ها نگردیده و سیاست، روش و منش خود را در جهت روشنگری، انتخاب نماید؛ لازم و بجاست تا آنچه را که از، دالان‌های میدیای سرمایه، به بیرون درز می‌کند، فاصله گیرد و از استقلال ادبی - سیاسی پیروی نماید. تنها در چنین صورت و بستری است که می‌تواند، افکار عمومی را نسبت به سیاست‌های جنایتکارانه امپریالیست‌ها، و از رخدادهای تلخ و وقایعی همچون پاریس آگاه سازد.

۱۹ نومبر ۲۰۱۵

۲۸ آبان [عقرب] ۱۳۹۴